

پژوهش‌نامه نقد و وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۱ ♦ بهار ۱۴۰۰  
صفحات: ۱۵۱-۱۳۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵



## توسل به اولیاء الهی از نگاه شوکانی

احمد نوری زاده\*

سید مصطفی عبدالله زاده\*\*

### چکیده

وهابیت، توسل به اولیای الهی را در برخی از موارد، بدعت و در برخی دیگر، کفر و شرک و عبادت غیر خدا دانسته‌اند؛ اما بیشتر وهابی‌ها توسل را بدعت می‌دانند؛ در مقابل، مسلمانان همگی بر این امر، اتفاق نظر دارند که توسل به پیامبر ﷺ امری مستحب و تأکید شده در دین است. شوکانی به‌عنوان یکی از ائمه غیر مقلدین با وجود تأثیرپذیری که از وهابیت داشته، توسل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی را جایز و بلکه مستحب دانسته است. او برای این بیان خود، دلایلی دارد که بر اساس همین دلایل به نقد دیدگاه مخالفان توسل پرداخته است.

این نوشتار به بررسی دیدگاه شوکانی در خصوص توسل و مسائل مربوط به آن پرداخته تا به این وسیله بیان کند، فردی چون شوکانی به‌عنوان یکی از بزرگان غیر مقلدان نیز نتوانسته است حقیقت استحباب توسل را انکار کند. این خود شهادتی بر بطالان نظریه وهابی‌ها است. در این مقاله با جمع‌آوری نظرات شوکانی درباره توسل از تألیفات مختلفش و بیان وهابی‌ها درباره او و نظراتش به این جمع‌بندی رسیدیم که او توسل به ذات را قبول داشته و آن را نوعی از توسل به اعمال دانسته و توسل بعد از ممات را هم قبول دارد و نزاع در این باره را بی‌معنا فرض کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** توسل ممنوع، توسل مشروع، توسل به ذات، شوکانی.

---

\* دانش‌پژوه سطح ۳ نقد وهابیت، موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت ﷺ شعبه مشهد

\*\* سطح ۳ حوزه علمیه قم، پژوهشگر حوزه وهابیت‌پژوهی

## مقدمه

توسل یکی از موضوعاتی است که همیشه مورد بحث و هابیت و موضع اختلاف آنها با سایر مسلمانان بوده است. وهابی‌ها درباره توسل، نظرات مختلفی بیان کرده‌اند. آنها در برخی از موارد، توسل را بدعت و در برخی از موارد، توسل را شرک و کفر و عبادت غیر خداوند دانسته‌اند. بن باز، توسل را بدعت و اختراع مردم می‌داند<sup>۱</sup> و صالح آل‌الشیخ، توسل را بدعتی می‌داند که وسیله شرک است. بن‌عثیمین نقل کرده: «توسل دارای اقسامی است که یکی از اقسام آن، توسل ممنوع است که موجب شرک می‌شود.»<sup>۲</sup> در حالی که سایر مسلمانان، توسل را یک امر استحبابی مؤکد دانسته‌اند. در این میان، محمد بن عبدالله شوکانی، یکی از شخصیت‌های غیر مقلدین نیز در این باره با سایر مسلمانان، هم‌عقیده شده است. شوکانی درباره توسل بیان می‌کند: «توسل یک امر جایز است و هیچ دلیلی بر جایز نبودن آن وجود ندارد.»

## تعریف شوکانی از توسل

شوکانی در الدر النضید در تعریف کامل خود از توسل، بیان داشته است: «توسل، وسیله قرار دادن مخلوقات خداوند است برای اینکه عبد به طلب مطلوب خود از خداوند برسد.»<sup>۳</sup> وی در فتح‌القدیر در خصوص آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيَّ الْوَسِيلَةَ﴾ می‌گوید: وسیله، مقامی است که خداوند آن را به رسول خود داده است و این مقام به بندگان عابد و صالح خداوند داده می‌شود و ملاک این مقام، تقوای الهی است و راه رسیدن به آن، خصائص و فضائل نیک است و همین ویژگی، مایه تقرب بندگان خدا به خداوند است.<sup>۴</sup>

شوکانی در ادامه تعاریف خود در بیانی از توسل، آن را وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا و دور شدن از عذاب او بیان می‌کند.<sup>۵</sup> او درباره مقام توسل می‌گوید: «این مقام به بندگان

۱. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۱۲۲.

۲. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رساله عثیمین، ج ۱۷، ص ۳۱۰.

۳. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۱۸.

۴. همان، فتح‌القدیر، ج ۲، ص ۴۵.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۸۲-۲۸۱.

صالح خداوند داده می‌شود و ملاک آن، تقوای الهی است.»<sup>۱</sup>

## اقسام توسل در نگاه شوکانی

شوکانی، تقسیم‌بندی مدونی از توسل ندارد؛ اما می‌شود با جست‌وجو در آثار او توسلی را که مورد قبول وی می‌باشد به دست آورد. اقسام توسل که در آثار او آمده است عبارت‌اند از:

۱. توسل به دعای صالحین که شوکانی درباره جواز آن، ادله زیادی را بیان کرده است.

او در این باره می‌گوید: می‌شود به دعای اهل فضل و صلاح و تقوا توسل یافت.<sup>۲</sup>

۲. توسل به ذات و اعمال صالح است؛ درباره این قسم باید گفت که شوکانی توسل به ذات را همان توسل به اعمال دانسته است؛ زیرا علت جواز توسل به یک فرد را همان اعمال او می‌داند.<sup>۳</sup>

۳. توسل در ممات و حیات افراد، او در الدرر نضید فی اخلاص کلمة التوحید بیان کرده است: می‌شود در حیات و ممات به پیامبر ﷺ توسل جست.<sup>۴</sup>

۴. توسل به پیامبر ﷺ و غیر ایشان: شوکانی اعتقاد دارد، علت آنکه می‌شود به پیامبر ﷺ توسل کرد به سبب جایگاهی است که به وسیله فضیلت‌های خود به دست آورده است و ما نیز در اصل به همان فضائل، توسل می‌کنیم و این فضائل نیز می‌تواند در افراد دیگر نیز وجود داشته باشد و به همین علت است که او در فتح‌القدیر، توسل را تقرب به وسیله عمل صالح می‌داند.<sup>۵</sup> و در الدرر نضید، بیان داشته است: توسل اختصاص به پیامبر ﷺ نداشته و برای نظر خود دو دلیل بیان می‌کند:

۵. اجماع صحابه بر توسل به غیر پیامبر ﷺ

۶. توسل به صالحین از باب توسل به اعمال آنها است و جز این نیست که فضیلت به وسیله عمل، ایجاد می‌شود؛ پس به همین علت می‌شود به غیر پیامبر ﷺ توسل کرد.<sup>۶</sup>

۱. همان، ج ۲، ص ۴۵.

۲. همان، فتح الربانی من فتوای امام شوکانی، ج ۱، ص ۳۵۲.

۳. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدرر النضید، ص ۲۰.

۴. همان.

۵. شوکانی، محمد بن عبدالله، فتح‌القدیر، ج ۳، ص ۲۸۲.

۶. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدرر النضید، ج ۱، ص ۲۰.

## اختلاف دیدگاه وهابی ها با شوکانی در توسل

توسل از نگاه وهابی ها بر دو قسم است: <sup>۱</sup> توسل شرعی و ممنوع. <sup>۲</sup> درباره توسل ممنوع باید گفت، دارای اقسامی است که عبارت اند از:

۱. توسل به اصنام و بت ها که در دوره جاهلیت رسم بوده است.

۲. توسل به ذات اولیای الهی.

۳. توسل به آنچه شرع درباره آن سکوت کرده است. <sup>۳</sup>

حال باید گفت، این نظر وهابی ها با آنچه از آثار شوکانی به دست آمده است، همخوانی ندارد؛ زیرا شوکانی توسل به ذات را همان توسل به اعمال می داند و این نزاع را بی معنا فرض کرده است و بیان داشته، توسل به اعمال، همان توسل به ذات افراد است؛ لذا با توجه به آنچه گفته شد، موضع نزاع بین شوکانی و وهابی ها در توسل به ذات، این است که شوکانی توسل به ذات را همان توسل به اعمال می داند؛ در حالی که وهابی ها توسل به ذات را جدا از توسل به اعمال دانسته اند؛ لذا توسل به اعمال را جایز و توسل به ذات را ممنوع می دانند.

۱. الجهنمی، عبدالعزیز بن عبدالله، توسل مشروع و ممنوع، ج ۱، ص ۱۷، التوسل المشروع وهو التوسل بذات الله تعالى كقولك: يا الله، وبأحد أسمائه كقولك: يا رحمن يا رحيم يا حي يا قيوم، أو صفاته كقولك: اللهم برحمتك أستغيث ونحو ذلك أو بدعاء الرجل الصالح الحي الموجود فتقول يا شيخ ادع الله لي ونحو ذلك، كما استسقى الصحابة برسول الله صلى الله عليه وسلم. وتوسل بالعمل الصالح كقصة أصحاب الغار الذين أطبق عليهم صخرة فسأوا الله تعالى بصالح أعمالهم ففرج الله عنهم وخرجوا يمشون، فلك أن تقول اللهم إني أسألك بحبي لنبيك وتوحيدي لك وطاعتي لك ولرسولك أن تمنحني كذا وكذا. أما سؤالك الله تعالى بجاه النبي والولي أو الإقسام على الله تعالى بأحد من هؤلاء فهذه بدع مفضية إلى الشرك فهي محرمة وإن كانت لا تصل إلى الشرك لأن السائل سأل الله وحده، أما سؤالك الموتى أو الغائبين مباشرة فهذا هو الشرك الأكبر

۲. «أقسام التوسل المشروع لما كان التوسل نوع من العبادات، تقول: إن التوسل ينقسم إلى قسمين: القسم الأول: التوسل المشروع، ويقصد به ما دل الكتاب والسنة على جوازه، وهذا لا شك أنه يجب علينا أن نعمل به؛ لأنه من العبادة التي نعبده لله بها. القسم الثاني: التوسل الممنوع، وهو ما لم يدل عليه الكتاب والسنة. والتوسل المشروع ثلاثة أقسام: القسم الأول: التوسل إلى الله تعالى بأسمائه وصفاته، ودليله قوله تعالى: {وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا} (الأعراف، ۱۸۰) كأن تقول: اللهم أنت السميع الذي تسمع كل شيء، اللهم أنت المدبر لهذا الكون والمصرف له، اللهم إنك الأسماء الحسنى، والصفات العلى، أسألك بكل اسم هو لك، سميت به نفسك إخالق القسم الثاني: التوسل إلى الله تعالى بالعمل الصالح الذي يقدمه الإنسان في الحياة الدنيا، ولذلك فإن من الأعمال الصالحة التي تقدمها في الحياة الدنيا كثيرة مثل { رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا } (آل عمران، ۱۹۳) أليس الإيمان عمل؟ بل هو عمل، ثم جاء بعدها الدعاء، مثل أعمال صالحة تقدمها وقد دل عليها الكتاب والسنة التوسل بالثلاثة الذين انطبقت عليهم الصخرة، فإنهم قدموا أعمالاً صالحة في هذه الحياة الدنيا، فأحدهم توسل بیره لوالديه». (العبد، عمر، شرح لامية ابن تيمية، ج ۸، ص ۱۹).

۳. شوکانی، محمد بن عبدالله، فتح (ربانی فی فتاوی امام شوکانی، ج ۱، ص ۳۱۲).

## دلایل مشروعیت توسل از نگاه شوکانی

شوکانی برای مشروعیت توسل، ادله‌ای را ذکر می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. اعتراض نکردن صحابه به عمر در روایت توسل عمر به عباس که این نمونه را می‌توان دلیل توسل به پیامبر ﷺ و غیر ایشان دانست. شوکانی در کتاب درالنضید در نقد شیخ عزت‌الدین السلام که توسل را مختص شخص رسول خدا ﷺ می‌داند، چنین گفته است که شیخ اشتباه کرده است؛ زیرا توسل به پیامبر ﷺ در حیات و ممات پیامبر ﷺ امکان دارد و به غیر ایشان نیز جایز است.<sup>۱</sup>

۲. روایت موجود در سنن ترمذی، ابن ماجه و نسائی، چنین نقل شده است: فرد نابینایی وارد مسجد شد و از پیامبر ﷺ درخواست کرد، برای او دعا کند تا بینا شود. پیامبر ﷺ فرمودند: اگر صبر کنی برای تو بهتر است؛ اما او از پیامبر ﷺ دوباره درخواست کرد و گفت من کسی را ندارم تا کارهایم را انجام دهد و این نابینایی برای من خیلی مشکل است. در این هنگام، پیامبر ﷺ به او فرمودند برو وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد این دعا را بخوان «اللهم انی استلک واتوجه الیک بنیک محمد یامحمد انی استشفع بک فی رد بصری اللهم شفیع النبی فی» و بعد از آن، این فرد نابینا بینا شد؛<sup>۲</sup> این نمونه را می‌توان دلیل بر توسل به ذات و همین‌طور توسل در حیات و ممات دانست؛ شوکانی در تحفة‌الذاکرین درخصوص این حدیث گفته است: «انسان می‌تواند برای نیازهای خود وضو بگیرد و دو رکعت نماز به‌عنوان نماز حاجت بخواند و بعد دست خود را به درگاه الهی بلند کند و انبیا و اولیا را واسطه قرار دهد.» وی این حدیث را دلیلی بر جواز توسل می‌داند.<sup>۳</sup>

۳. نزاع در این باره، لفظی است؛ یعنی توسل به ذات، همان توسل به اعمال است و در توضیح این امر باید گفت، هنگامی که به کسی توسل می‌شود به این دلیل است که آن فرد نزد خدا جایگاه و منزلتی دارد و این منزلت را جز به سبب اعمال به‌دست نیاورده است؛

۱. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۲.

۲. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۰.

۳. همان، تحف‌الذاکرین، ص ۶۰، بحث وجه توسل با لآنبیاء باصالحین.

پس وقتی می‌گوییم (یا فلان) یعنی اعمال فلانی که موجب تقرب او شده است؛ لذا هنگامی که به یک عالم توسل می‌شود، این توسل به علت علم او است که آن علم با تلاش خود آن عالم به دست آمده است. این تلاش، موجب جایگاهی برای او نزد خداوند شده است؛ از آنجا که علت این جایگاه، علمی بوده است که فرد خودش به دست آورده است، درحقیقت ما به علم او توسل جسته‌ایم.<sup>۱</sup> این نمونه را می‌توان دلیل بر توسل در حیات و ممات و همین‌طور توسل به ذات دانست.

۴. حدیث وارده از آن سه مردی که در غار، گیر افتاده بودند.<sup>۲</sup> این روایت در صحیح بخاری به این شرح آمده است: «النبی حکى عن الثلاثة الذين انطبقت عليهم الصخرة ان كل واحدٍ منهم توسل الى الله باعظم عمل عمله فانقعت الصخرة.» حال از نگاه شوکانی، توسل به فرد صالح و فاضل درواقع توسل به اعمال او است؛ لذا توسل به اهل فضل اشکالی ندارد؛<sup>۳</sup> چون توسل به ذات، همان توسل به عمل است که در صحیح بخاری آمده و پیامبر ﷺ رد نکرده است؛<sup>۴</sup> یعنی شوکانی توسل به ذات را به توسل به عمل بازمی‌گرداند؛ چون آن ذات با این عمل به این مقام رسیده است؛ لذا در توسل به ذات، توسل به عمل نهفته است. این نمونه را نیز می‌توان دلیل بر توسل به ذات دانست.

### ادله شوکانی نسبت به رد دیدگاه وهابیت در توسل به ذات

مخالفتان با استدلال به آیاتی، مانند «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى»،<sup>۵</sup> «فلا تدعوا مع الله احدا»،<sup>۶</sup> «له دعوة الحق والذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشيء»،<sup>۷</sup> بیان کرده‌اند، توسل جایز نیست. شوکانی در پاسخ به این استدلال‌ها می‌گوید، این آیات در

۱. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۱-۲۰.

۲. همان، ص ۲۲-۲۱.

۳. «أن التوسل إلى الله بأهل الفضل والعلم هو في التحقيق توسل بأعمالهم الصالحة، ومزايهم الفاضلة، إذ لا يكون الفاضل فاضلا إلا بأعماله». (شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید فی اخلاص كلمة التوحيد، ص ۲۲).

۴. شوکانی، محمد بن عبدالله، فتح الربانی من فتاوی الامام شوکانی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۵. الزمر، ۳.

۶. الجن، ۱۸.

۷. الرعد، ۱۴.

موضع نزاع نیستند.

۱. در خصوص آیه «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» می‌گوید: مشرکان در این آیه، بت‌ها را عبادت می‌کردند و آنها را با خدا شریک می‌دانستند؛ درحالی‌که مسلمانان وقتی به یک عالم توسل می‌کنند، او را از فقط باب آنکه موجب تقرب آنها به خداوند می‌شود، واسطه قرار می‌دهند.

۲. شوکانی درباره آیه «فلا تدعو مع الله احداً» می‌گوید: منظور آیه در اینجا این است که همراه خدا کسی را بخوانیم یا غیر خدا کسی را بخوانیم که توسل این‌گونه نیست؛ زیرا در توسل، انسان از خدا می‌خواهد و آن فرد از باب افضلیتت واسطه است.<sup>۱</sup>

۳. شوکانی در خصوص آیه «له دعوة الحق والذين يدعون من دونه لا يستجيبون لهم بشيء»<sup>۲</sup> بیان می‌کند: این آیه اساساً از موضع نزاع خارج است. درباره این آیه باید گفت، خطاب آیه به کافران است که بت‌های خود را می‌خواندند و برای آنها مقام الوهیت قائل بودند؛ درحالی‌که افرادی که توسل را قبول دارند در توسل از خداوند درخواست می‌کنند و فقط پیامبر ﷺ یا اولیای الهی را واسطه قرار می‌دهند.

### نقد دیدگاه شوکانی از منظر وهابی‌ها

برخی از وهابی‌ها با نظرات شوکانی در مسئله توسل مخالفت و اشکالاتی به نظرات او وارد کرده‌اند. در اینجا چند نمونه ذکر می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. دعا، طلب و نوعی عبادت است و عبادت نیز اختصاص به خداوند دارد<sup>۳</sup> و توسل نیز نوعی دعا است که در سنت، نیامده است؛ لذا بدعت دانسته می‌شود.<sup>۴</sup>

در مقام پاسخ به این اشکال باید اول بیان کرد، دعایی می‌تواند «مخ العباده» باشد که با نهایت خضوع و همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت آن چیزی باشد که از او درخواست

۱. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۲-۲۱.

۲. الرعد، ۱۴.

۳. نومسوک، عبدالله، منهج امام شوکانی، ص ۳۳۲.

۴. همان.

می‌شود، در غیر این صورت، عبادت محسوب نمی‌شود؛<sup>۱</sup> زیرا اگر عبادت محسوب شود باید یهودیانی که از حضرت موسی علیه السلام آب درخواست کردند، کافر دانسته شوند. ﴿وَأَذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾<sup>۲</sup> شکی نیست که این سخن یهودیان در قرآن، طلب آب است از موسی علیه السلام<sup>۳</sup> و بغوی نیز این امر را تأیید می‌کند و در خصوص این آیه می‌گوید: «بنی اسرائیل از شدت عطش از موسی علیه السلام طلب آب کردند.»<sup>۴</sup> ابن کثیر نیز در خصوص این آیه از قول خداوند این‌گونه نقل می‌کند که خداوند بیان می‌فرماید: «ذکر کنید نعمت‌هایم را هنگامی که اجابت کردم نبی شما موسی را زمانی که برای شما طلب آب می‌کرد.» این بیان نشان می‌دهد که بنی اسرائیل از خداوند درخواست آب نکرده‌اند و آیه نیز همین را بیان می‌کند.<sup>۵</sup> ابو جریر طبری در تفسیر خود بعد از بیان داستان قوم موسی علیه السلام درباره آیه ﴿استسقی موسی...﴾ بیان می‌دارد که قوم موسی علیه السلام از او طلب آب و طعام کردند.<sup>۶</sup> قرطبی نیز در تفسیر خود، این امر را تأیید می‌کند<sup>۷</sup> و اگر طلب به معنای دعا باشد و این دعا عبادت باشد، یهودیان، مشرک هستند؛ چون به جای درخواست از خداوند از موسی درخواست کرده‌اند؛ لذا با توجه به این آیه، منظور آیه ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ نمی‌تواند مطلق دعا باشد؛ بلکه منظور دعای خاصی است که مساوی با طلب از خداوند است؛ یعنی طلبی همراه با اعتقاد به ربوبیت چیزی که از او طلب می‌شود؛ لذا در تفسیر آیه از سوی برخی از مفسران اهل سنت گفته شده است: آیه مربوط به یهود و نصرانی‌هایی است که در مساجد خود علاوه بر خداوند بر انبیا و ملائکه نیز سجده می‌کردند و آنها را بر خداوند

۱. «أَنَّ الظاهر إدخال أعمال القلب في العبادة لأنها أقصى الخضوع وهو لا يتحقق بدون معرفة المعبود». (الشهاب، الخواجی، حاشیة الشهاب التفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۷).

۲. بقره، ۶۰.

۳. «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ مَوْضِعَ إِذْ نَصَبَ كَأَنَّهُ قَبِيلٌ وَادَّكُرُوا إِذَا اسْتَسْقَىٰ أَي اسْتَدْعَىٰ أَنْ يَسْقِي قَوْمَهُ ﴿فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ عَطَشُوا فِي التَّيْهَةِ فِدَعَا لَهُمْ مُوسَىٰ بِالسَّقِيَا». (النسفی، ابوالبرکات، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۹۲).

۴. البغوی، ابو محمد، معالم تنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶. طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان التاویل آیه القرآن، ج ۲، ص ۹۸.

۷. ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ (عَلَىٰ طَعَامٍ) الطَّعَامُ يُطْلَقُ عَلَىٰ مَا يُطْعَمُ وَيُشْرَبُ﴾. (الخرزجی شمس الدین قرطبی، ابو عبدالله محمد، تفسیر الاجامع الحاکم القرآن، ج ۱، ص ۴۱۸).



اضافه می کردند؛ همان گونه که کفار مکه نیز بت های خود را در مالکیت با خداوند شریک می دانستند.<sup>۱</sup> قرطبی می گوید: «این آیه در توییح کفاری بوده است که برای خداوند در عبادت، شریک قائل می شدند»؛<sup>۲</sup> لذا با توجه به این توضیحات نمی توان گفت، توسل، نوعی دعا است و این دعا طلب از غیر خداوند است که انسان را به شرک سوق می دهد؛ زیرا بیان شد دعایی که عبادت محسوب می شود با دعایی که تنها طلب محسوب می شود، متفاوت است؛ لذا هر نوع دعا به معنای درخواست، عبادت دانسته نمی شود.

در باره بدعت بودن توسل باید گفت، چه کسی گفته است، توسل به ذات، بدعت است؛ در حالی که سلف به این امر التزام داشته است؛ عایشه، به قبر رسول خدا ﷺ توسل می جسته و به این امر دستور هم داده است. در روایتی نقل شده است که در زمان قحطی در مدینه، عایشه دستور می دهد، سقف روی قبر رسول خدا ﷺ را سوراخ کنند تا مانعی بین قبر و آسمان نباشد تا باران بیارد.<sup>۳</sup> توسل، سنت سلف صالح و انبیا و اولیا بوده است.<sup>۴</sup> همچنین البانی نقل کرده است: «احمد بن حنبل امام حنبله قائل به جواز توسل به پیامبر ﷺ بوده است.»<sup>۵</sup> سبکی شافعی به سنت بودن آن تأکید و بیان می دارد، عمل بدان جایز، خوب و پسندیده است. توسل، استغاثه و شفاعت به واسطه پیامبر ﷺ از خدا و جواز و پسندیده بودن آن برای هر کس که دین دارد از امور بدیهی است که پسندیده بودن این عمل در میان انبیا، سیره سلف صالح، علما و عموم مسلمانان معروف می باشد که هیچ کس از پیروان ادیان، آن را انکار نکرده است و در هیچ زمانی از زمان ها چنین نظری شنیده نشده تا اینکه ابن تیمیه آمد و در این باره حرفی زد که مسئله را برای افراد

۱. العز، ابن عبدالسلام، تفسیر ابن عبدالسلام، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲. «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا، هَذَا تَوَيْحٌ لِلْمُشْرِكِينَ فِي دُعَائِهِمْ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. وَقَالَ مُجَاهِدٌ: كَانَتْ الْيَهُودُ وَالتَّنَازِرِيُّ إِذَا دَخَلُوا كَنَائِسَهُمْ وَبَيْعَهُمْ أَشْرَكُوا بِاللَّهِ، فَأَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَالْمُؤْمِنِينَ أَنْ يُخْلَصُوا لِلَّهِ الدَّعْوَةَ إِذَا دَخَلُوا الْمَسَاجِدَ كُلَّهَا.»

(الخرزجی، شمس الدین قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، تفسیر الاجامع الحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۲۲).

۳. دارمی، عبدالله، سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴. السمهودی، نورالدین ابوالحسن، کتاب وفاء الوفاء بأخبار الدار المصطفی، ج ۴، ص ۱۹۳.

۵. «والذي نعتقه وندین الله تعالى به أنه غير جائز، ولا مشروع، لأنه لم يرد فيه دليل، تقوم به الحجة - وقد أنكره العلماء المحققون في العصور الإسلامية المتعاقبة، مع أنه قد قال ببعضه بعض الأئمة، فأجاز الإمام أحمد التوسل بالرسول ﷺ وحده فقط.» (البانی، محمد، التوسل أنواعه وأحكامه، ص ۴۲).

ضعیف الاعتقاد بدعتی گذاشت که کسی در قرون قبل از او نگذاشته بود؛ لذا نمی‌توان گفت، توسل به ذات، بدعت است.<sup>۱</sup>

بی‌هقی در روایتی آورده است:

حضرت آدم در هنگام توبه به حضرت محمد ﷺ توسل می‌جوید و خداوند در این هنگام از آدم ﷺ می‌پرسد، تو محمد ﷺ را از کجا می‌شناسی؟ آدم ﷺ بیان می‌کند: هنگامی که روح را در من دمیدی در عرش دیدم، نوشته شده است: لا اله الا الله؛ محمداً رسول الله ﷺ دانستم که او عزیزترین مخلوقین است؛<sup>۲</sup> زیرا نام او در کنار نام خودت بود. خداوند فرمود تو را به خاطر محمد ﷺ بخشیدم.<sup>۳</sup> اگر محمد ﷺ نبود، هیچ‌یک از مخلوقین را خلق نمی‌کردم.<sup>۴</sup>

این روایت به‌صراحت، دلالت بر توسل به ذات و مقام پیامبر ﷺ دارد؛ زیرا این روایت، مربوط به قبل از ظهور حضرت ختمی مرتبت ﷺ در پیکر یک انسان است. آن‌گاه مشخص نیست، آقای عبدالله نومسوک چگونه بیان می‌کند که توسل به ذات، بدعت است و از طرف سلاطین به دین اضافه شده است؛ درحالی‌که برای این بیان خود، هیچ مدرکی را در کتابش ارائه نکرده است؛ لذا باید گفت، سخن ایشان درباره بدعت بودن توسل به ذات، اشتباه است.

۲. روایت نقل شده از عثمان بن حنیف، توسل به دعای پیامبر ﷺ بوده است نه به

ذات پیامبر ﷺ و برداشت توسل به ذات از این روایت اشتباه است.<sup>۵</sup>

۱. «علم: انه يجوز ويحسن التوسل، والاستغاثة، والتشفع بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم الى ربه سبحانه وتعالى. وجواز ذلك و حسنه من الامور المعلومة لكل ذى دين، المعروفة من فعل الانبياء والمرسلين و سير السلف الصالحين والعلماء والعوام من المسلمين. ولم ينكر احد ذلك من اهل الاديان و لا سمع به فى زمن من الازمان، حتى جاء ابن تيمية، فتكلم فى ذلك بكلام يلبس فيه على الضعفاء الاغمار و ابتدع ما لم يسبق اليه فى سائر الاعصار». (سبكي، تقبى الدين، شفاء السقام فى زيارت خير الانعام، ص ۲۹۳).

۲. الاستنبلى، حقى بن مصطفى، روح البيان فى تفسير القرآن، ج ۷، ص ۲۳۰، بيهقى، ابى بكر، تاريخ دمشق، ج ۷، ص ۴۳۷.

۳. بن باز، عبدالعزيز، الفوائد العلمية من الدروس البازية، ج ۹، ص ۲۲.

۴. «لما اعترف آدم بالخطيئة قال يا رب اسألك بحق محمد ان تغفر لى فقال الله تعالى يا آدم كيف عرفت محمدا ولم أخلق له قال لانك إذ خلقتنى بيدك ونفخت فى من روحك رفعت رأسى فرأيت على قوائم العرش مكتوباً لا اله الا الله محمد رسول الله فعرفت انك لم تطف الى اسمك الا اسم أحب الخلق إليك فقال الله صدقت يا آدم انه لا حب الخلق لى فغفرت لك ولولا محمد لما خلقتك، رواه البيهقى فى دلالة». (حقى، مصطفى الاستنبلى، روح البيان، باب سورة الحزاب، ج ۷، ص ۲۳۰).

۵. نومسوک، عبدالله، منهج امام شوکانى، ص ۳۳۳-۳۳۲.

در مقام پاسخ به این اشکال باید گفت، روایت عثمان بن حنیف از آنجاکه از نظر سندی هیچ اشکالی در آن نیست<sup>۱</sup> و سلفی‌هایی همچون، البانی آن را صحیح دانسته‌اند،<sup>۲</sup> وهابی‌ها و سلفی‌ها سعی کرده‌اند تا آن را به‌گونه‌ای توجیه کنند؛ لذا عبدالله نومسوک نیز این روایت را توجیه کرده است و بدون هیچ مدرکی آن را حمل بر توسل به دعای پیامبر ﷺ کرده‌اند؛ درحالی‌که روایت، به‌صراحت دلالت بر توسل به ذات می‌کند؛ زیرا اگر این روایت، دلالت بر توسل به دعای پیامبر ﷺ می‌کرد؛ نباید پیامبر ﷺ درخواست آن مرد را که از ایشان خواسته بود تا برای بینایی او دعا کند با آموختن دستوری عوض می‌کردند. از این امر، انسان متوجه می‌شود که این روایت، دلالت بر توسل به دعا نمی‌کند.

سعید ممدوح در کتاب خود بیان می‌دارد: «توسل بر دو قسم است. آن قسمی که همه بر آن اتفاق نظر دارند و آن توسل به دعا و عمل است و آن قسمی که در آن اختلاف است که عبارت است از توسل به ذات، جاه و مقام ممدوح.» در توضیح این قسم، می‌گوید: آنچه وهابی‌ها درباره بدعت یا شرک بودن این قسم می‌گویند، هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا ما در بیان سلف هیچ مدرکی نداریم که آنها این قسم را شرک یا بدعت دانسته باشند.<sup>۳</sup> ممدوح درخصوص روایت عثمان بن حنیف بیان می‌دارد، این روایت بنا بر این موارد که آن فرد نابینا در مرحله اول از پیامبر ﷺ طلب دعا کرده است یا به بیانی دیگر، توسل به دعای پیامبر ﷺ کرده است و بعد از آن، پیامبر ﷺ او را به صبر دعوت می‌کند که برای تو صبر، افضل است؛ اما آن مرد بر طلب شفا اصرار می‌کند. در این هنگام است که پیامبر ﷺ به‌جای دعا برای او به آن فرد، دعایی را تعلیم می‌دهد که در آن به‌وضوح توسل به پیامبر ﷺ وجود دارد؛ لذا باید بیان داشت این روایت، توسل به پیامبر ﷺ بوده

۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ، وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمَحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي قَدْ تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِنُقْضَى، اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِيَّ، قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ، (ج۱) ۱۳۸۵ [قال الألبانی]: صحیح». (صهیب، عبدالجبار، المسند الموضوعی الجامع للكتب العشرة، ج ۶، ص ۹۵).

۲. البانی، محمد، اتوسل انواعی واحکامه، ص ۸۴-۸۳.

۳. مملوح، محمود سعید، رفع المنارة لتخرج احاديث والزيارات، ص ۱۸-۱۷.

است.<sup>۱</sup> کوثری دربارهٔ توسل می‌گوید: «توسل به ذات و توسل به جاه و مقام بر اساس نصوص صحیحه، همچون «بحق نبيک والانبیاء الذی من قبلی» و «اللهم انی استلک بحق سائلین علیک»، سنت است و عمل به آن اشکالی ندارد»؛<sup>۲</sup> لذا باید گفت، این روایت نیز دلالت بر ذات توسل به پیامبر ﷺ می‌کند. دلیل دیگر بر بطلان سخن وهابی‌ها این است که اگر این روایت دلالت بر دعا می‌کند؛ چرا آن را در تقدیر می‌گیرید و باوجود آنکه پیامبر ﷺ می‌توانسته آن را بیاورد؛ اما دعا را ذکر نکرده‌اند. این نشان می‌دهد این روایت، دلالت بر توسل به ذات دارد و سخن عبدالله نومسوک در این باره اشتباه است.

۳. روایت توسل عمر به عباس، عموی پیامبر ﷺ توسل به دعای عباس بوده است. حال در مقام پاسخ باید بیان داشت که اولاً برای در تقدیر گرفتن کلمه‌ای در زبان عرب باید دلیل داشت؛ درحالی‌که در اینجا شما هیچ دلیلی برای در تقدیر گرفتن این امر ندارید؛ ثانیاً اگر توسل به دعا عباس بوده است آیا بهتر نبود که خلیفه به دعای تمام صحابه توسل می‌کرد؟ ثالثاً با توجه به اشعاری که در فضیلت عباس در این باره سروده شده است<sup>۳</sup> و دلالت بر این می‌کند که این توسل به علت جاه و مقام عباس در قرابت به رسول خدا ﷺ بوده آیا مشخص نمی‌شود که در این روایت، توسل به خود عباس بوده است؟ جرجانی به‌عنوان یکی از علمای اهل سنت دربارهٔ توسل در این روایت اعتقاد دارد که توسل در اینجا توسل به خود عباس بوده است<sup>۴</sup> و سخن عبدالله نومسوک در این باره اعتباری ندارد و فاقد مدرک است.

۴. توسل به اعمال نمی‌تواند توسل به ذات باشد؛ زیرا اعمال افراد، اختصاص به

۱. همان، ص ۲۲-۲۳.

۲. کوثری، محمدزاهد، محق القول فی مسئله التوسل، ص ۵.

۳. «بعمی سقی الله الحجاز وأهله ... عشية يستسقى بشيئته عمر توجه العباس في الجذب راغبا ... فما كر حتى جاد بالديمة المطر سأل الإمام وقد تتابع جدبنا ... فسقى الغمام بغرة العباس عم النبي وصنو والده الذي ... ورث النبي بذاك دون الناس أحميا إله به البلاد فأصبحت ... مخضرة الأجناب بعد اليأس». (الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، أعلام النبوة، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۱).

۴. «وفي حديث عمر حيث استسقى وقد دلونا به إليك توسلنا بالعباس قدس الله روحه، وأصل». (الجرجانی، عبدالقادر، درج الدرر فی تفسیر الآی والسور، ج ۱، ص ۳۵۴).

خودشان دارد و فرد دیگری نمی‌تواند به اعمال او توسل بجوید.<sup>۱</sup>

دلیل این بیان عبدالله نومسوک این است که اعمال افراد، اختصاص به خودشان دارد و فایده‌ای برای دیگران ندارد؛ اما دلیل ایشان مخالف با متون اسلامی است؛ زیرا اگر این امر درست باشد، باید دعای برادر مؤمن در حق برادرش هیچ فایده‌ای نداشته باشد؛<sup>۲</sup> زیرا این امر هم یک عمل است<sup>۳</sup> و نمونه‌های مختلفی، مانند این امر وجود دارد که نشان می‌دهد اعمال مؤمنین برای یکدیگر فایده دارد.

۵. درباره توسل به جاه و خود پیامبر اکرم ﷺ ما هیچ بیان و نصی در این باره در اختیار نداریم و از صحابه در این خصوص، هیچ سندی به دست ما نرسیده است.<sup>۴</sup> در مقام پاسخ، اولاً روایت (اتوجه الیک به نبیک محمد)، صریحاً دلالت بر توسل به ذات دارد و این بیان شما تخصیص بلا دلیل است. ثانیاً برای اینکه این روایت، دلالت بر توسل به دعا کند باید در اینجا دعا را در تقدیر بگیرد؛ درحالی که نبی اکرم ﷺ می‌توانستند دعا را ذکر کنند؛ اما این کار را نکرده‌اند که این امر دلالت بر توسل به ذات می‌کند. ثالثاً علمایی، مانند ابوالحسین ابن ابی یعلی در طبقات الحنابلة بیان می‌دارد، هنگامی که احمد دفن شد، مردم برای تبرک و استشفاء به کنار قبر او می‌آمدند. از این بیان مشخص است که معنای توسل در نزد عامه، توسل به ذات است. محمد بن عبدالله بن حسین سامری در کتاب خودش بیان می‌کند در زیارت رسول خدا ﷺ مستحب است رو به قبر ایشان این‌گونه دعا کنی: «الهم انی اتوجه الیک بنبیک»؛ لذا این عالم نیز این عبارت را به معنای توسل به جاه و ذات دانسته است.<sup>۵</sup>

۶. قیاس اینکه چون به عباس توسل شده است؛ پس توسل به غیر پیامبر ﷺ جایز

۱. نومسوک، عبدالله، منهج امام شوکانی، ص ۳۴.

۲. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا؛ هذه هي الدعوة الثانية من دعوات نوح ﷺ جمعت، وشملت لأهم مطالب الدنيا والآخرة، وهي طلب المغفرة العامة له، ولوالديه، ولكل المؤمنين من لدن آدم إلى قيام الساعة، الأحياء منهم والأموات». (ماهر بن عبد الحميد بن مقدم، شرح الدعاء من كتاب وسنت، ج ۱، ص ۲۸۲).

۳. «الْعِبَادَةُ هِيَ الدُّعَاءُ». (طبرانی، سلیمان بن احمد، الدعاء، ج ۱، ص ۱۹).

۴. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۴.

۵. ابوالحیة، نورالدین، المززات الدینیة، ج ۱، ص ۲۰۵.

است، قیاس باطلی است.<sup>۱</sup>

در مقام پاسخ، چه کسی گفته است که قیاس در این مصداق اشتباه است؟ مگر شما خود را پیرو صحابه نمی‌دانید و قول و عمل آنها را حجت نمی‌پندارید؟ از اینکه صحابه به این توسل اعتراضی نکرده‌اند، انسان به این نتیجه می‌رسد که توسل به غیر پیامبر ﷺ اشکالی ندارد و خود صحابه به این سنت، استمرار ورزیده‌اند. برای نمونه، معاویه، به یزید بن اسود توسل می‌جست.<sup>۲</sup>

۷. توسل به اعمال در جایی درست است که این اعمال از خود انسان باشد و توسل به اعمال دیگران معنا ندارد.<sup>۳</sup>

در پاسخ باید گفت، اگر اعمال افراد برای یکدیگر سودی ندارد؛ پس دعای افراد هم نباید برای یکدیگر سودی داشته باشد؛ زیرا دعا نیز یک عمل است.<sup>۴</sup> این درحالی است که منابع اسلامی، مصادیقی را معرفی می‌کند که در آن، انبیا و اولیای الهی به دعا برای دیگران پرداخته‌اند؛<sup>۵</sup> لذا این بیان ایشان، درست نیست و ایشان در این باره دچار اشتباه شده‌اند.

۸. برای خداوند جز آنکه خودش مشخص کرده حقی از مؤمنان بر گردنش برای یاری آنها نیست؛ پس بر گردن خداوند حقی نیست تا با توسل به فلان نبی یا اولیای خدا، فرد به مطلوبش برسد.<sup>۶</sup>

در مقام پاسخ باید گفت، درست است که بندگان، حقی بر خداوند ندارند؛ اما خداوند

۱. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۵.

۲. نووی، ابوالزکری، مجموع شرح المهذب، ج ۵، ص ۶۵.

۳. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۵.

۴. «أن الدعاء عبادة ولا شك أنه عبادة من الناحية النظرية فإن الإنسان إذا دعا ربه ... يدعو له (والدعاء بلا شك من الأعمال)». (بن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، ج ۶، ص ۲).

۵. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا هَذِهِ هي الدعوة الثانية من دعوات نوح - عليه السلام - جمعت، وشملت لأهم مطالب الدنيا والآخرة، وهي طلب المغفرة العامة له، ولوالديه، ولكل المؤمنين من لدن آدم إلى قيام الساعة، الأحياء منهم والأموات». (ماهر بن عبد الحميد بن مقدم، شرح الدعاء من كتاب وسنت، ج ۱، ص ۲۸۲).

۶. شوکانی، محمد بن عبدالله، الدر النضید، ص ۲۵.

برای خود حقی را برای بندگانش قائل شده است. به بیان دیگر، ما دو نوع حق داریم: حق ابتدیی و حق اصلتی. دربارهٔ حق ابتدایی باید گفت، کسی ابتدا حقی بر خداوند ندارد؛ اما خداوند از باب لطف، حقی را برای بندگانش قائل می‌شود و آنها را دارای حقی می‌داند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و آیات دیگری که اشاره به حقی می‌کند که بر گردن خداوند است.<sup>۲</sup> همچنین رسول خدا ﷺ نیز در روایتی اشاره می‌کنند که بر خداوند حقی است برای سه گروه که به آنها کمک کند.<sup>۳</sup> آنچه مسلم است، مجموعهٔ این حق‌ها از باب لطف است و خود خداوند این حق‌ها را برای بندگانش قائل شده است نه اینکه بندگان بر خداوند حقی داشته باشند؛ لذا این بیان ایشان نیز اشتباه است.

### نتیجه‌گیری

توسل، یکی از موضوعات اختلافی میان وهابی‌ها و سایر مذاهب است که دربارهٔ این موضوع باید گفت، محمد بن عبدالله شوکانی به‌عنوان یکی از بزرگان غیر مقلدین قرن دوازدهم و کسی که نظراتش مورد توجه دیگر علمای وهابی است، توسل را به‌عنوان یک سنت قبول دارد و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «توسل، وسیله‌ای است برای قربت‌جستن.» دربارهٔ اقسام آن به این تقسیم‌بندی رسیده است که توسل یا به صفات خداوند است یا به دعا است یا به اعمال و ذات می‌باشد که توسل در حیات و ممات و توسل به پیامبر ﷺ و غیر ایشان را دربر می‌گیرد و تمام این اقسام، سنت مستحبی است که انجام آن، هیچ اشکالی ندارد و شوکانی تقریباً تمام اقسام آن را مشروع می‌داند و دلیلی را برای مشروعیت این اقسام می‌آورد که عبارت‌اند از: روایت عثمان بن حنیف و روایت توسل عمر به عباس و همین‌طور روایت غار و بیان این امر که توسل به ذات، یک

۱. الروم، ۴۷.

۲. ﴿وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾. (النساء، ۱۷). ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾. (یونس، ۱۰۳).

۳. «قال رسول الله ﷺ: ثلاثة حق على الله عونهم، الغازي في سبيل الله و المكاتب الذي يريد الأداء و الناكح يريد التعفف».

(هيثمي، ابن حجر، الافصاح عن احاديث النكاح، ج ۱، ص ۴۴).

اشتباه لفظی است. او اعتقاد دارد، توسل به ذات که مورد انکار وهابی‌ها است، درواقع همان توسل به اعمال است که روایت آن در صحیح بخاری آمده است. بر همین اساس، توسل، اختصاص به پیامبر ﷺ ندارد و می‌شود به غیر پیامبر ﷺ نیز توسل جست و حیات و ممات ندارد؛ زیرا توسل به فضائلی که موجب تقرب افراد می‌شود، حیات و ممات ندارد. توسل به ذات در حیات و ممات به پیامبر ﷺ و غیر ایشان از نگاه شوکانی جایز است و هیچ منعی درباره آن وجود ندارد؛ این امر سبب شده تا عالمانی از میان وهابی‌ها به توجیه نظرات شوکانی درباره توسل بپردازند و این نظرات را تقد کنند؛ اما شوکانی به هیچ وجه نتوانسته است توسل را نزد خود بدعت بداند و این نشان می‌دهد، توسل همان‌گونه که در کتاب الوفاء والوفاء آمده است، یک سنت دینی بوده که انبیا و سلف صالح به آن التزام داشته‌اند.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، بشیر بن عمر، کتاب آثار امام محمد البشیر ابراهیمی، تحقیق: نجله دکتر احمدطالب ابراهیمی، بی جا: دار مغرب اسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، قاعده الجلیل فی توسل والوسیله، بی جا: مکتبه الفرقان، عجمان چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموعه فتاوی ابن تیمیه، بی جا: مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۵. ابوالحیة، نورالدین، المززات الدینیة، بی جا: دار الأنوار للنشر والتوزیع، بی تا.
۶. جمعی از نویسندگان، ارشیف المتقی اهل الحدیث، بی جا، تاریخ چاپ ۱۴۳۲ق.
۷. الاستانبلی، اسماعیل حقی بن مصطفی، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۸. البانی، محمد، ناصرالدین، اتوسل انواعه واحكامه، محقق: محمد عیدالعباسی، ریاض: مکتبه المعارف والنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۹. البانی، محمد، ناصرالدین، توسل انواع و احكامه، ریاض: مکتبه معارف والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بی جا: دار الطوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. بن باز، عبدالعزیز، الفوائد العلمیة من الدروس البازیة، بی جا: دارالرسالة العالمیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۲. بن باز، عبدالعزیز، مجموعه فتاوی بن باز، جمع آوری و چاپ بن سعد الشویعر، محمد، بی تا.
۱۳. بن عثیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، چاپ: الكتاب المرقم آیا، بی تا.
۱۴. بن عثیمین، محمد بن صالح، مجموعه فتوا و رسائل بن عثیمین، بی جا: دار الوطن، دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۱۵. الجبرین، عبدالله بن عبدالرحمان بن عبدالله، اعتقاد اهل سنت، مصدر کتاب دروس صورتی جبرین در شبکه السلامیة، بی جا، بی تا.
۱۶. الجبرین، عبدالله بن عبدالرحمان بن عبدالله، شرح طحاوی بن جبرین، بر اساس دروس صوتی جبرین در شبکه السلامیة، بی جا، بی تا.
۱۷. الجرجانی، عبدالقادر، درج الدرر فی تفسیر الآی والسور، بی جا: مجلة الحكومة البریطانیا، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

۱۸. حسینی، «سید محمد، بررسی و نقد شوکانی در مسئله توسل، شفاعت و استغاثه به اولیای الهی»،  
**مجله مطالعات مقارنه‌ای مذاهب اسلامی**، انتشار زمستان ۱۳۹۶ش، شماره ۱.
۱۹. الخزرجی، شمس‌الدین قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، **الجامع الحکام القرآن «تفسیر القرطبی»**، قاهره: دار الکتب المصری، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.
۲۰. دارمی، عبدالله، **سنن دارمی**، بی‌جا: دار المغنی فی نشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات فی ترغیب قرآن**، دمشق، بیروت: دار القلم، دار الشامه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۲. سبکی، تقی‌الدین، **شفاء السقام فی زیارت خیر الانعام**، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۹ق.
۲۳. السلمی دمشقی، عزالدین، **تفسیر ابن عبدالسلام**، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۴. السمهودی، نورالدین، **کتاب وفاء الوفاء بأخبار الدار المصطفی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۵. الشرقاوی، احمد بن محمد، **موقوف شوکانی فی تفسیره من المناسبات**، توضیح: کتاب مرقم الالیاء، بی‌جا، بی‌تا.
۲۶. شوکانی، محمد بن عبدالله، **التحرف فی مذهب سلف**، قاهره: مکتبه ابن تیمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۷. شوکانی، محمد بن عبدالله، **الدر النضید**، بی‌جا: انتشارات بن خزیمه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شوکانی، محمد بن عبدالله، **السیل الجرار**، بی‌جا: دار ابن حزم، چاپ اول، بی‌تا.
۲۹. شوکانی، محمد بن عبدالله، **بدر الطالع**، قاهره: پاسندوه، چاپ اول، سال ۱۳۴۸ق.
۳۰. شوکانی، محمد بن عبدالله، **فتح الربانی من فتاوی امام شوکانی**، صنعا: مکتبه الجلیل جدید صنعا، بی‌تا.
۳۱. شوکانی، محمد بن عبدالله، **فتح القدیر**، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۲. شوکانی، محمد بن عبدالله، **قطر الولی علی الحدیث الولی**، دار الکتب الحدیث قاهره، بی‌تا.
۳۳. شوکانی، محمد بن عبدالله، **نیل الوطار**، تحقیق: عصام‌الدین الصباطی، مصر: دارالحدیث مصر، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۴. صهیب، عبدالجبار، **المسند الموضوعی للکتاب العشرة**، ۲۰۱۳م. توضیح: کتبه غیر المطبوع
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، **الدعاء**، بیروت: دار الکتبه العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۶. طبری، محمد بن جریر بن یزید، **جامع البیان التاویل آیه القرآن**، تحقیق: احمد محمد شاکر،

- بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، بی‌جا: دار المکتبه الهلال، بی‌تا.
۳۸. فوزان، الشیخ صالح، **مجموعه فتاوی شیخ فوزان**، توضیح: طریم کتاب موافق للمطبوع، بی‌جا، بی‌تا.
۳۹. قنوجی، صدیق حسن خان، **ابجد العلوم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق
۴۰. الکوثری، محمدزاهد، **محق التقول فی مسئله التوسل**، بی‌جا: المکتبه الازهریه التراث، ۲۰۰۶م.
۴۱. الماوردی، علی بن محمد، **أعلام النبوة**، بیروت: دار المکتبه الهلال، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۲. ماهر بن عبدالحمید بن مقدم، **شرح الدعاء من کتاب وسنت**، ریاض: مطبعة سفیر، توضیح: موسسه الجریسی للتوضیح والاعلان،
۴۳. ممدوح، محمود سعید، **رفع المنارة لتخرج احادیث والزیارت**، بی‌جا: مکتبه الازهریه للتراث، بی‌تا.
۴۴. نومسوک، عبدالله، **منهج امام شوکانی**، بی‌جا: مکتبه دار القلم والکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۵. نووی، محیی‌الدین، **مجموع شرح المهذب**، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا.
۴۶. والحسن النشابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بی‌جا: دار الحیاء التراث، بی‌تا.
۴۷. هیتمی، ابن حجر، احمد، **الافصاح عن احادیث النکاح**، عمان: دارعمار، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

